

آیا رازی دانشمندی عرب بوده است؟

دکتر ایوج صراف*

مجله علمی نظام پزشکی
شماره ۴، صفحه ۲۶۹، ۱۳۶۹

چنین بنظر میرسد که در این مورد فقط انتقال مطلب از مأخذی شده که آنان هم بهم خود دراشتباہ بوده‌اند و این‌همان اصلی است که از اشتباہ به اعمال میرسد و بتدریج بر اثر تکرار، قبول و پذیرفته میگردد، تا اعتراضی بدینسان، رجعت به مأخذ دیگر و تحقیق کافی را ضرور نماید.

تجزیه و تحلیلی بجا در این مورد نتیجه میدهد که هیچ دلیلی برای این ادعا که رازی دانشمندی عرب بوده پیدا نشده است زیرا: اولاً: محل تولد و مرگ رازی نشانه بارزی است بایرانی اصل بودنش که در نقطه‌ای از خاک ایران متولد شده بود و بعد از آن نیز بهمان منطقه بازگشته و در آن وفات یافته است. اما اگر بوقایع تاریخی نظامی آن دوره‌هم استناد شود باز چنین ادعایی بی‌پایه است. بدلیل اینکه بفرض که همه خاک ایران بعد از «فتح الفتوح» باشغال اعراب در آمده باشد باز نام و خصوصیات جغرافیائی آن تغییر نیافته است.

در این مسئله فقط در جهان یعنی گسترده‌تر میتوانست بعنوان «دانشمند اسلامی» ذکر شود نه «عرب» که اساس اختلاف آنها بر حکومت عقیده در بر ابر سلطه نژاد است.

این موضوع بسیار جدیست زیرا در مأخذ عربی نیز خوشبختانه از ری بعنوان شهری عربی نامبرده نشده است و تسلط تجاوزی نتوانسته است ملتی را آنجنان نابود کند که هرگز نتواند موجودیت مجددی بسازد. بحث در این نکته میتواند خیلی طولانی شوداما آیا همین کافی نیست که اشاره کنیم چگونه هر ملت کهنسالی شکسته‌ای بزرگی را پشت سر گذاشته است؟ اما دیدیم و خواهیم دید که هیچگاه حل نشده و موجودیت خود را ازدست نداده است. این سنگ نبشنده‌های عظیم تاریخ است که به پیکره کوهها استوار مانده و بازگوی جاودا نیست از موجودیت قطعی - خود ساخته و پایدار...

بی‌هیچ تعصب پذیرفته‌ایم که دانشمندان نیز مانند علوم بدنیا تعلق دارند بهمین دلیل است که غالباً از آنها بدون ذکر ملیت سخن بیان می‌آید... و این خود جزئیست از فلسفه بزرگتر عالمگیر که «علوم از آن جهانیان است».

اما هنگامیکه از دانشمندی با ذکر ملیتش یاد میکنیم در آن صورت دیگر بی‌تفاوت نیست که اورا بهر نقطه جغرافیائی منسوب کنیم و ملیتی بدینسان خود خواسته یانادانسته برایش بسازیم. زیرا این اهمال بتدریج و بر اثر تکرار ازحراف میباشد و آنگاه بشکل اصلی بقول شده و پذیرفته باقی می‌ماند... منظور این است که هر گاه ملیتی بداشتن دانشمندی باید مقتصر باشد، فقط آن ملیتیست که تابعه را در داماش پرورانده و بدنیا عرضه داشته است.

متاسفانه این اشتباہ بطور زنده در مورد «رازی» دانشمند ایرانی-الاصل بچشم میخورد و هر چند که مدتی از تاریخ انتشار مطلب میگذرد، بر اصل وظیفه و با توجه باستدلال فوق، روشن نمودن نکاتی چند را بر عهده دارم:

در نشریه Documenta Geigy: Series chirurgica Nr. 6. که بحث مفصلی درباره هماتوم ترموماتیک انتراکر انیال شده از جمله اشاره‌ای نیز به آشنایی رازی دانشمند عرب (۹۲۵-۵۸۰) بعد از مسیح) بدان شده است.

هنگامیکه بشرح حال و زندگی رازی میپردازیم، تقریباً در همه نوشته‌ها بکسان میخوانیم که در ۲۵ هجری در ری متولد و در همان شهر تحصیلات خود را انجام داد. در ری ریاست بیمارستان شهر را بعهده داشت. مدتی در بغداد اقامت گزید و در سال ۳۱۳ هجری تقریباً در سن ۶۲ سالگی در شهر ری وفات یافت.

این اشاره تاریخی باندازه‌ای صراحت دارد که تنها مطالعه آن ممکن بود باعث جلوگیری از هر اشتباهی شود. لکن متاسفانه

* دانشکده پزشکی - دانشگاه اصفهان

قوی ندارد ؟ زیرا در عصر ما مدت اقامت در کشور خارجی محدود است و در بسیاری از موارد متنضمن ترک تابعیت و ملیت (که عملاً بهم وابسته است) میگردد... اما در عصری که رازی زندگی میکرد دنیا محدودتر و با تشریفات ساده‌تر بود ... از همه مهمتر برای دانشمندی بعضی تر را میگذراند ... این امر اینکه رازی « مدتی در بغداد در قلب کشور مسلط ... بنابراین وقتیکه رازی « مدتی در بغداد اقامت میگزیند » نیز احتیاجی بر ترک تابعیت و ملیت نداشته است .

رازی در سالهای آخر عمر نایینا بود و باز در شهر ری اقامت داشت تادر آن وفات یافت . این اشاره بازدیل گویا تری است که « دانشمند شهر ری » بزادگاه مطloc بش بازمیگردد . و در همان شهر دیده از جهان میبیند . این بازگشت که تحت اثر کشش باطنی و ملی اوست دیگر احتیاج به هیچ توضیحی ندارد زیرا گویای بر ترین عشقهاست ، یعنی کشش زادگاه ... نگارنده معتقد است که با تکامل همه جانبه زندگی ، بیان زبان واحد پا حکومت واحد و یانکات سمت و بسادگی تغییر پذیر دیگری که برای ملیت واحد در بسیاری از کتابهای فلسفی عنوان میشود ، نارساست .

در شکل حقیقتی و دست نخورده ، عواملیکه ملت واحدی را میسازند فقط « اتحاد ارادی و عینیست » که واقعیت معتبر دارد .

در این چند کلمه فشرده محتواهی همه چیز نهفته و آنقدر مستدل است که نیازی بتوضیح اضافی ندارد .

ملتها ساخته اتحاد اند و قدرتهای نگاهدارنده خود را از آن میجویند ... ملیت نیز بالاتحاد و همبستگی هم آهنگ است چنانچه : نام رازی وابسته بایرانست ولذا بشکل انحراف ناپذیر هر جا که ملیتش ذکر میشود باید بعنوان دانشمند ایرانی معروفی گردد ... ما باید این اشتباهات را بشناسیم ، توضیح دهیم و شدیداً اعتراض کنیم تا : نل ما متهم به کاهمی نشوی .

ثانیاً: باطلاع نگارنده همه نوشهای رازی بزبان عربیست و این تنها نکته است که گویا در فصول زندگی رازی استناد شده ... با اینهمه میدانیم که در این مورد نیز دلیل فوق العاده سنتی بکاررفته زیرا زبان عربی در آن عصر دستور العمل گفتارها بود ... سوزانیدن همه کتابهای علمی برای تعبیت تعصبات بعنوان موضوعیکه در تواریخ مفصل اشاره شده نشان میدهد که قوم شکست خورده راهی جز آموختن و بکار بردن زبان عربی نداشته است ... ولهجهای محلی در اینگونه نبود و از جهت دیگر گویای مطالب علمی بنظر نمیرسید و بنابراین پزشکی بیزدگی رازی مصلحت میدانست که برای بقای علوم زمان خود از زبان رایج کمک بگیرد تا این نوشهای بتوانند از آنرا در دنیای علم منتشر گردد . این پیش‌بینی درست بود زیرا که نوشه رازی از عربی بیوانی بر گردانیده شد و در دل یادداشتهای علمی باقی ماند . این افتخار بزرگی برای ملت ماست که حتی امروزه نیز نویم رازی قرنهای پیش ، از مسائل مهم پزشکی اطلاع داشته و اظهار نظر کرده است . پس این عاقلانه ترین راهی است که در شرایط محیطی آن دوران می‌توانست بر گزیده شود . زیرا بمحض اینکه شرائط آماده و زبان فارسی تا حدودی زنده گردید ، نوشهای متعددی بزبان فارسی انتشار یافت (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود بتاریخ ادبیات) .

حتی امروز نیز شواهد متعدد داریم براینکه زبان مسلط تاچه حد در زندگی روزمره « کشورشکست خورده » تأثیر دارد . کیست که از تأثیر زبان اسپانیائی در اکثر کشورهای امریکای جنوبی اطلاع نداشته باشد ؟ دور تاریخ همیشه تکرار شده است تنهای توجه و قیاس است که بسیاری از تاریکیهای بروشناگی فروغ خورشیده میگردانند . ثالثاً : اقامت موقت در بغداد که شهری عربی بود ممکن است باز موجب سوء تعبیر شده باشد . ولی حتی این نکته نیز پایه استدلالی